

حقوق تجارت

حاکم برتجار و روابط تجارتي .

پس تشخیص تاجر و عملیات تجارتي لازم است تا معلوم گردد که در چه موارد مقررات خاص حقوق تجارت مورد استعمال پیدا میکنند - تشخیص تاجر از غیر تاجر نهایت لزوم را دارد تا بدانیم که اگر شخصی از تادیه دیون خود عاجز ماند آیا تاجر است و مشمول مقررات ورشکستگی میشود یا غیر تاجر و مشمول مقررات افلاس و غیره .

چون از طرف دیگر ماده اول قانون تجارت میگوید «تاجر کسی است که شغل خود را عملیات تجارتي قرار بدهد» قبلاً باید دانست که چه عملیاتی تجارتي محسوب می شود -

بعضی مؤلفین سعی کرده اند که وجه مشترکی بین اعمال تجارتي بیابند تا تعریفی از آن بنمایند . چنانکه بعضی گفته اند که این وجه اشتراك در اعمال تجارتي قصد جلب نفع عادی است . اگرچه این مطلب در غالب اعمال تجارتي حقیقت دارد ولی در همه جا صادق نیست مثلاً کسی که ضمانت تاجر دیگری را بنماید باین طریق که پشت برات را امضاء نماید نمیتوان گفت حتماً برای جلب نفع مادی بوده است .

چون جنبه مشترك و تعریف جامعی پیدا نشده است قانون عملیات تجارتي را يكايك نام برده و تعداد کرده است عملیات تجارتي بر دو نوع تقسیم میشوند .

اول عملیات تجارتي اصلی - یعنی آنهاييکه بلحاظ طبیعت آنها تجارتي محسوب میشوند

دوم عملیات تجارتي طبیعی - یعنی کارهایی که طبیعت آنها جزء عملیات تجارتي نیست و بالتبع باعتبار تاجر بودن اشخاصی که آن عملیات را می نمایند تجارتي شناخته می شوند .

این رسوم در مواردی که قانون ساکت است میتواند مورد استدلال قاضی در حکم و مورد استناد یکی از طرفین دعوی واقع شود و هر گاه وجود آن رسم از طرف متداعی دیگر انکار نشده و بر محکمه نیز ثابت باشد بهمان طریق حکم داده میشود - اگر بر محکمه ثابت نباشد که چنین رسمی وجود دارد میتواند قرار رجوع بخبره صادر کرده و از اطافهای تجارت نظر خبریت بخواهد

اما در موردی که رسم تجارتي بر خلاف مقررات قانون باشد باید تشخیص قائل شد . اگر آن دستور قانون که رسم مخالفی در مقابل آن اقامه مینمایند از جمله دستورات امراتيف Imperatif قانون باشد یقیناً نه رسم تجارت مؤثر بوده و نه قاضی میتواند چنین حکمی صادر نماید .

ولی اگر مقرراتی که رسم تجارتي در مقابل آن و برخلاف آن اقامه میشود از جمله مندرجات تفسیری قانون باشد چنانکه بسیار وجود دارد در این مورد قاضی میتواند رسم تجارتي را در صورتیکه کاملاً ثابت و مستقر باشد حتی بر خلاف مواد قانون بپذیرد - زیرا در این فرض قانون جانشین اراده طرفین و مفسر قرار میگیرد که بین آنها معمولاً بر قرار می شود - پس اگر ثابت باشد که عمل بر خلاف آن تفسیر است تفسیر را میتوان اصلاح نمود در اینجا باید توجه کرد که باز رسم تجارتي اگرچه بتواند مورد استناد واقع شود ولی وقتی کاملاً بر قرار است که از عنوان رسم بعنوان عادت ترقی باید یعنی بوسیله محاکم و رویه قضائی استحکام پذیرد

فصل اول

عملیات تجارتي

در تعریف حقوق تجارت گفته شد که حقوقی است

بخش اول

عملیات تجارتي اصلي

برطبق ماده دوم قانون تجارت عملیات تجارتي از قرار تفصيل ذيل است:

۱ - خريد و يا تحصيل هر نوع مال منقول بقصد فروش يا اجاره اعم از اينكه تصرفاتي در آن شده ياننده باشد

۲ - تصدي بحمل و نقل از راه خشكي يا آب يا هوا بهر نحوي كه باشد

۳ - هر قسم عملیات دلالي يا حق العمل كاري (كميسيون) و يا عاملي و همچنين تصدي بهر نوع تاسيساتي كه براي انجام بعض امور ايجاد ميشود از قبيل تسهيل معاملات ملكي يا پيدا كردن خدمه يا تهيه و رسانيدن ملزومات وغيره

۴ - تاسيس و بكار انداختن هر قسم كارخانه مشروط بر اينكه براي رفع حوائج شخصي نباشد

۵ - تصدي بمعاملات حراج

۶ - تصدي بهر قسم نمايشگاههاي عمومي

۷ - هر قسم عملیات صرافتي و بانگي

۸ - معاملات برواتي اعم از اينكه بين تاجريان غير تاجر باشد

۹ - عملیات بیمه بحري وغير بحري

۱۰ - كشتي سازي و خريد و فروش كشتي و كشتي راني داخلي يا خارجي و معاملات راجع به آنها كه منقدي

بتفصيل بر داخه يكايك اين امور را مورد مطالعه قرار ميدهيم .

۱ - خريد و يا تحصيل هر نوع مال منقول بقصد فروش يا اجاره اعم از اينكه تصرفاتي در آن شده ياننده باشد . در اين جا دو قسمت را بايد مورد توجه قرارداد خريد و يا تحصيل - قصد فروش يا اجاره ، در قانون تجارت قرائنه كه نظير اين ماده موجود است كلمه خريد را

تنها ذكر کرده است ، و باين جهت ميگويند اگر بنحوديگري مال بدست آيد تجارت محسوب نميشود ولي اين نقص را رويه قضائي اصلاح کرده و منظور از خريد تحصيل مال را درازاء دادن نفع مادي ديگر *Ocgrusition a titre Onereux* محسوب داشته و باين جهت مبادله *Troc* را نيز مشمول اين مورد قرار داده است .

پس قانون تجارت ايران خواسته است كه تعريف را كاملتر بنمايد و باين جهت كلمه تحصيل را به آن اضافه نموده و خريد و يا تحصيل هر نوع مال منقول را بقصد فروش يا اجاره عمل تجارتي ميشمارد .

چرا معاملات غير منقول را صراحتاً قانون كنار گذاشته است ؟ بهات اينكه اموال غير منقول مورد معاملات سريع نميشوند و ميتوان براي معامله راجع به آنها تمام تشریفات لازم را بعمل آورد ديگر اينكه مال غير منقول دوام بيشتري دارد و همين دوام آن موجب ميشود كه اگر سند معامله بصورت ثبت اسنادي و يا تشریفات كامل بعدي نيايد بدها موجب زحمت صاحبان آن گردد .

معمولاً خريد مال غير منقول بقصد فروش نيست و براي استفاده از آن است اما چنانكه در حال حاضر مي بينيم ممكن است اشخاص شغل خود را خريد املاك و مستغلات بقصد فروش قرار دهند ولي اينجا تاجر محسوب نميشوند .

قصد فروش يا اجاره قصد جلب نفع را از طرف خريدار ميرساند و تجارتي بودن عمل او را اثبات ميكند اما چطور ميتوان فهميد كه جنسي كه خریده شده است بقصد فروش بوده ؟ - اين مطلب نيز از اوضاع و احوال معلوم ميگردد چه اگر شخصي جنسي را كه معمولاً مورد معاملات تجارتي او است بخرد مثلاً اگر كفاش چرم بخرد يا قالي فروش قالي تحصيل نمايد واضح است كه براي كار تجارتي بش بوده و عمل تجارت نموده است . از طرف ديگر اين قصد را بايد در زمان خريد در نظر گرفت والا ممكن است كه وضعي پيش بيايد كه بعداً از خيال فروش منصرف گردد